

■ موانع و مشکلات حمل جنازه

شیعیان هند به مشهد در اواخر دوره قاجار

جمشید نوروزی | فاطمه معزی

■ چکیده

هدف: این نوشتار، به بررسی برخی مشکلات حمل جنازه شیعیان مقیم هند به ایران به منظور دفن در اماکن مقدسه شیعیان به خصوص مشهد طی سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۲۸ ق می‌پردازد.

روش/ رویکرد: این مقاله، با تکیه بر محتویات تعدادی از اسناد وزارت امور خارجه ایران و مندرجات بعضی منابع اصلی و تحقیقات معتبر و با رویکردی توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است. مقاله، این پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که حمل جنازه شیعیان هند به ایران به منظور دفن در اماکن مقدسه شیعیان به خصوص مشهد با چه موانعی مواجه می‌شد؟ و علاقه‌مندان به انجام این مقوله، از چه شیوه‌ها و ابزارهایی برای برطرف ساختن این مشکلات استفاده می‌کردند؟

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که باوجود برخی ضوابط و سختگیری‌های بهداشتی در ایران در اواخر دوره قاجار که بعضاً به امنیت تجارت هند بریتانیا ارتباط داشت، شیعیان هند با استفاده از راهکارهایی چون توسل به افراد بانفوذ، تلاش می‌کردند تا مشکلات و موانع حمل و دفن مردگان خود در اماکن مقدس شیعیان به خصوص در مشهد را کاهش داده و هدف خویش را جامه عمل بپوشانند.

کلیدواژه‌ها

بریتانیا، حمل جنازه، مشهد، قاجار، هندوستان

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۶)، ۶۹-۷۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۱

موانع و مشکلات حمل جنازهٔ شیعیان هند به مشهد در اواخر دورهٔ قاجار

جمشید نوروزی^۱ | فاطمه معزی^۲

مقدمه

تلاش شیعیان دوازده امامی برای زیارت قبور امامان و امامزادگان و نیز تکاپوی برخی شیعیان برای دفن مردگان خود در جوار قبور ائمه و امامزادگان، همواره اهمیت خاصی در میان آنها داشته‌است و سابقهٔ آن به دورانی دور بازمی‌گردد. این قبور متبرکه، در شهرهای کربلا، نجف، سامرا و کاظمین واقع در قلمرو امپراتوری سابق عثمانی/عراق امروزی و نیز در مشهد، قم و شیراز در قلمرو ایران قرار داشتند. در قرون گذشته، همواره اشخاصی از اصناف و گروه‌های مختلف شیعی، تمایل داشتند که مردگان خود را در جوار این قبور دفن کنند. حتی بسیاری پیش از مرگ خود، بر اجرای این امر وصیت و هزینه‌های انجام آن را نیز پیش‌بینی می‌کردند. شمار زیادی از رجال و شخصیت‌های مشهور ایرانی، در مشهد به خاک سپرده شده‌اند. از شاهان و شاهزادگان ایرانی که مدفنشان در نجف و کربلا قرار دارد، می‌توان به شاه‌طهماسب اول (متوفای ۹۸۴ق)، شاهزاده سلطان حمزه میرزا صفوی (متوفای ۹۹۷ق)، آقامحمدخان قاجار (متوفای ۱۲۱۱ق)، میرزاشفیعی مازندرانی (متوفای ۱۲۳۴ق)، حاجی میرزا آقاسی (متوفای ۱۲۶۵ق)، میرزا محمدتقی خان امیرکبیر (متوفای ۱۲۶۸ق)، شاهزاده سلطان‌علی میرزا ظل‌السلطان (متوفای ۱۲۷۱ق)، حسینعلی خان معیرالممالک (متوفای ۱۲۷۴ق)، میرزا آقاخان نوری (متوفای ۱۲۸۱ق)، مظفرالدین‌شاه قاجار (متوفای ۱۳۲۴ق)، محمدعلی‌شاه قاجار (۱۳۴۴ق) و سلطان احمدشاه قاجار (متوفای ۱۳۰۸ش) اشاره کرد. باوجود بلندآوازه‌بودن و گسترده‌گی تمایل ایرانیان شیعهٔ اثناعشری برای به‌خاک‌سپردن

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور (نویسندهٔ مسئول)
njamshid1346@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه پیام‌نور
fatooli@yahoo.com



اموات خود در جوار قبور امامان شیعه، شیعیان برخی مناطق دیگر جهان (مانند هند) نیز این سنت را با علاقه دنبال می‌کردند. از رجال و شخصیت‌های مشهور شیعی مقیم هند که بعضاً ایرانی تبار بودند و در اماکن مقدس دفن شده‌اند، می‌توان از محمدبیرام‌خان بهارلو (متوفای ۹۶۸ق) و کیل السلطنه اکبرشاه تیموری، میر مرتضی شریفی شیرازی (متوفای ۹۷۴ق)، میرزاقلی میلی هروی (متوفای ۹۸۴ق)، و عرفی شیرازی (متوفای ۹۹۹ق) نام برد که به استثنای آخری که در نجف دفن شد، بقیه در مشهد به خاک سپرده شدند. از اطلاعات اندک موجود، چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ تلاش برای تدفین شیعیان مقیم هند در جوار امامان شیعی، در قرون ۱۰-۱۱ق رشد یافت، یعنی مقطعی که صفویان در ایران و بابرین در شمال هند حکمرانی داشتند و در نتیجه شمار زیادی از ایرانیان به هند مهاجرت کردند.

با توجه به فاصله مکانی بین هند تا آرامگاه امامان شیعیان، تدفین جنازه شیعیان هندی در این اماکن در مقایسه با شیعیان ایران، با هزینه بیشتر و نیز دشواری‌ها و موانع قابل توجه مواجه بوده‌است. موضوع اصلی این مقاله، به تلاش‌های مستقیم و غیرمستقیم برخی شیعیان هندی اختصاص یافته‌است که در پی غلبه بر موانع و مشکلات حمل جسد اموات خود به ایران برای دفن در اماکن و مقابر مقدسه به‌خصوص مشهد بودند. ناگفته نماند که برخی شیعیان شبه‌قاره هند همانند هم‌مذہبان خود در ایران، اجساد مردگان خود را به عتبات عالیات ارسال می‌کردند که پرداختن مفصل به آن از مجال این مقاله بیرون است. از دلایل احتمالی تصمیم بعضی از شیعیان مقیم هند برای تدفین مردگان خود در مشهد، باید به نکته‌هایی مانند علاقه قلبی شیعیان به مجاورت با امام رضا(ع)، همسایگی قلمرو ایران قاجاری با هند، فاصله نزدیک‌تر مشهد به مرزهای غربی هند در مقایسه با کربلا و نجف و مشکل کمتر در امر فساد جنازه‌ها، کاستن از هزینه‌های سفر و حمل جنازه، و اختلاف کمتر بین شیعیان و سنیان هند و ایران، اشاره کرد.

بخشی از مطالب مقاله حاضر، برگرفته از مندرجات مجموعه‌ای سند است که در اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران نگهداری می‌شود. واکاوی این اسناد، گوشه‌ای از اقدامات مقامات رسمی و شخصیت‌های متنفذ برای تسهیل حمل جنازه شیعیان هند به ایران و تدفین در مشهد را بازگو می‌کنند. محتویات اسناد مذکور، گویای آن است که مشکلات بسیاری در زمینه حمل جنازه از هند به ایران وجود داشته‌است. در بین این مشکلات، می‌توان به مواردی مانند وجود قوانین قرنطینه، ضوابط و دستورات مجلس حفظ‌الصحة، و سیاست بریتانیا برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های مسری در منطقه مهم و حیاتی تجاری جنوب ایران مانند بوشهر، شیراز و کرمان اشاره کرد. اسنادی که مندرجات آن‌ها به شکل‌گیری این مقاله مدد رسانده، بیست و یک سند از مجموعه مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت

امور خارجه ایران است. این اسناد مربوط به سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۸ق، مصادف با اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه (حک: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ق)، ایام سلطنت محمدعلی‌شاه (حک: ۱۳۲۴-۱۳۲۷ق) و اوایل سلطنت احمدشاه قاجار (حک: ۱۳۲۷ق-۱۳۰۴ش) است. موضوع کلیدی این مجموعه اسناد، فرایند حمل جنازه برخی از شیعیان هند به خاک ایران برای دفن در جوار حرم امام رضا(ع) (یا همان ارض اقدس)، و تدابیر، ممنوعیت‌ها و سختگیری‌های دولت ایران در این زمینه است. تدابیر و سختگیری‌هایی که در بیشتر مواقع، به دلیل اعمال نفوذ تنی چند از متنفذان، بی‌نتیجه می‌ماند.

در باره موضوع حمل جنازه شیعیان هند به ایران و دفن آن‌ها در مشهد، مقاله مستقلی منتشر نشده است. با این حال، در برخی منابع و تحقیقات منتشر شده درباره حمل جنازه شیعیان ایران به عتبات عالیات، مطالبی به چشم می‌خورد که به ترسیم بخشی از جوانب و فضای کلی موضوع مدد می‌رساند. برخی سفرنامه‌های دوره قاجاری مانند سفرنامه کنت دو گوبینو، بعضی تحقیقات جدید مثل تاریخ پزشکی ایران تألیف سیریل الگود و مقاله‌هایی مانند «جایگاه عتبات عالیات در مناسبات ایران و عثمانی عصر قاجار؛ مطالعه موردی: زوار و حمل جنازه» نوشته داریوش رحمانیان و ثریا شهسواری، «نعش‌کشی به عتبات: رقابت ایران و عثمانی در عراق سده ۱۹ میلادی» تألیف صبری آتش، اطلاعاتی درباره مشکلات حمل جنازه شیعیان و شیوه‌های انجام این کار عرضه می‌کنند؛ ولی مؤلفان و محققان این قبیل منابع و تحقیقات، بیشتر روی جوانب مختلف موضوع حمل جنازه شیعیان ایران به عتبات تمرکز کرده و توجه خاصی به چگونگی و موانع حمل جنازه از هندوستان به ایران و مشهد نداشته‌اند. با توجه به این خلأ بارز پژوهشی، این تحقیق بر آن است که تا با تکیه بر مندرجات برخی اسناد به دست آمده و نیز بهره‌گیری از برخی منابع و تحقیقات، به تبیین موانع و مشکلات حمل جنازه شیعیان هند به مشهد در اواخر دوره قاجار بپردازد.

مواجهه دیرینه ایران با مشکلات حمل جنازه شیعیان ایرانی و غیرایرانی

بیشتر اطلاعات درباره دفن رجال و مشاهیر شیعی در اماکن مقدس، به شیعیان ایران مربوط است. از این رو از رهگذر ملاحظه برخی از این اطلاعات، می‌توان به تبیین غیرمستقیم بخشی از مسائلی پرداخت که به احتمال درباره حمل جنازه شیعیان دیگر مناطق وجود داشته است. نکته مهم دیگر، آنکه بخشی از تلاش‌های شیعیان مقیم هند را برای حمل جنازه به اماکن مقدسه، شیعیان ایرانی تبار انجام داده‌اند. حتی احتمال دارد، مهاجران ایرانی مقیم هند بیش از شیعیان هندی تبار، بانی و مروج سنت حمل جنازه از هند به اماکن مقدس شیعیان و دفن در آنجاها بوده باشند؛ یعنی، شیعیان مقیم هند در سنت‌ها و آداب و رسوم مذهبی خود مانند دفن

جنازه در جوار قبور امامان شیعه، تاحلدزیدی از رویه‌های موجود در بین شیعیان ایران تأثیر می‌پذیرفته‌اند.

دفن برخی شخصیت‌های متوفای شیعی ایرانی در عتبات عالیات، علاوه بر آنکه به علایق قلبی و اعتقادات مذهبی بعضی شیعیان ارتباط داشت، راهی برای تثبیت و تقویت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعیان ایران در قلمرو امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد. به همین دلیل با وجود مقابر متبرکه‌ای مانند مرقد حضرت معصومه (س) یا امام رضا (ع) در ایران، در قرون گذشته شماری از شیعیان ایرانی با پذیرش گرفتاری‌ها و مشقت‌های حمل جنازه به خارج از مرزها، همچنان بر دفن مردگان خود در عتبات تأکید داشتند. تا جایی که به نظر دکتر فووریه (Feuvrier) پزشک فرانسوی ناصرالدین‌شاه قاجار (حک: ۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)، «هیچ چیز نمی‌تواند ایرانیان را از فرستادن جنازه‌های خود به مشاهد متبرکه بازدارد، اگرچه مرده به مرضی ساری جان سپرده باشد» (فووریه، ۱۳۶۶، ص ۲۳۷). از سویی دیگر، زمامداران امپراتوری عثمانی گرچه بیشتر به ایجاد مانع برای حضور شیعیان در خاک خود مایل بودند، ولی نمی‌توانستند از عواید ورود جنازه به عتبات چشم‌پوشی کنند و این درآمد را نادیده بگیرند (آتش، ۲۰۱۱، ص ۵۳).

انعقاد قرارداد ارزنة الروم میان ایران و عثمانی در سال ۱۲۶۵ قمری، بخشی از مشکلات میان این دو کشور را حل کرد، ولی نتوانست همه مشکلات مرتبط با حمل جنازه از ایران به عتبات را برطرف کند. بخشی از پیدایی و پابرجایی این موانع و مشکلات، به نگرانی حاکمان و والیان از شیوع بیماری‌های واگیردار و بروز تلفات گسترده انسانی مربوط می‌شد. از شواهد صحت این ادعا، آنکه در سال ۱۲۸۷ ق و هم‌زمان با شیوع سراسری وبا در ایران، ناصرالدین‌شاه به عتبات سفر کرد و ضمن آن پیگیری برخی از مشکلات سرحدی دو کشور ایران و عثمانی هم شد (شهریار جاده‌ها، ۱۳۷۲، ص ۲). در ضمن این سفر، جلسه‌ای به تاریخ شانزدهم شوال در حضور ناصرالدین‌شاه و برخی مسئولان عثمانی تشکیل شد که مباحث اصلی جلسه، بررسی مسائل سرحدی و مناسبات دوستانه طرفین و نیز تأکید بر اتحاد میان دو حکومت بود (شهریار جاده‌ها، ۱۳۷۲، ص ۱۷۹). به دنبال این جلسه، مسئولیت بررسی دقیق مشکلات و مسائل فی مابین و پیگیری حل برخی از آن‌ها به سفیر ایران در عثمانی (میرزا حسین خان مشیرالدوله) واگذار شد. حاصل بخشی دیگر از این مذاکرات دوستانه، انعقاد قراردادی بین والی بغداد (احمدشفیق مدحت‌پاشا) و میرزا حسین خان مشیرالدوله بود که مفاد آن منحصر به قوانین حمل جنازه بود. براساس این قرارداد، تنها جنازه‌هایی اجازه ورود داشتند که سه سال از دفن آن‌ها گذشته باشد و تاریخ دفنشان نیز ثبت شده باشد. در غیر این صورت، مأمورین عثمانی حق جلوگیری از ورود جنازه را داشتند. این شرط، برای

جلوگیری از ورود و با به عثمانی لحاظ شده بود (طباطبایی مجلد، ۱۳۷۳، ص ۳۶۰). با این حال، درگیری میان ایران و عثمانی بر سر ورود جنازه حل نشد و اختلافات و تنش های گاه گاه در این زمینه، همچنان تا پایان حکومت قاجار ادامه یافت (آتش، ۲۰۱۱، صص ۷۰-۷۳).

معضلات و گرفتاری های حمل اجساد، تنها گریبان گیر گردانندگان امپراتوری عثمانی نبود. خود ایران قاجاری نیز، در بندرهای جنوب کشور و یا در برخی مبادی جاده های زمینی ورود به ایران در مناطق شرقی، با مشکل ورود و قاچاق جنازه برخی شیعیان شبه قاره هند برای دفن در مشهد یا حمل به عتبات از طریق سرزمین ایران مواجه بود. این قبیل مسائل، تاحدی در مرزهای شمالی ایران هم وجود داشت؛ زیرا اجساد و استخوان های مسلمانان ساکن روسیه، برای دفن در مشهد و یا انتقال به عتبات عالیات از طریق مسیر زمینی وارد ایران می شد. بخشی از این کار را، شرکت تقی اف در روسیه برعهده داشت. برای انجام این امر نیز، مجوز و گواهی تاریخی دفن لازم بود که در بیشتر مواقع، این شروط نادیده گرفته می شد (ابوالحسن غفاری، ۱۳۸۲، ص ۳۶۳).

شیوه حمل جنازه شیعیان به اماکن مقدسه و هزینه های آن

اگر بپذیریم که دین اسلام به میزان زیادی از طریق سرزمین ایران به بسیاری از مناطق شبه قاره هند وارد شد، باید گفت که مذهب تشیع تقریباً تماماً از طریق ایران و به وسیله ایرانیان به سرزمین هند وارد شده و در آنجا انتشار یافته است. با توجه به این موضوع و پیوند نسبتاً مستمر و ارتباطات دیرینه تمدنی و فرهنگی و بازرگانی بین شیعیان دو کشور همسایه (ایران و هند) و وجود تشابهات زیاد در مراسم آیینی شیعیان مستقر در این دو سرزمین، نگاه به چگونگی و شیوه حمل جنازه از ایران به عتبات، از حیث فهم بیشتر کلیت موضوع و چگونگی انجام آن در میان شیعیان پراکنده در مناطق مختلف شبه قاره هند اهمیت دارد. با توجه به اطلاعات نه چندان زیاد از جوانب این رسم در بین جامعه نسبتاً کم شمار شیعیان شبه قاره، تاحدی می توان از طریق توصیف و تبیین برخی زوایای این رسم در جامعه اکثر شیعی ایران، به چگونگی و برخی جوانب احتمالی این امر در شبه قاره هند پی برد. به دلیل نبود اطلاعات جامع و کامل درباره مسئله حمل جنازه شیعیان هندی و دفن آنها در اماکن مقدسه مانند مشهد در منابع موجود، ناچار هستیم از طریق تبیین موضوع در مناطق دیگر، به سبک و سیاق احتمالی این مراسم در بین شیعیان هندی نزدیک شویم. برخی سفرنامه های دوره قاجاری، گزارش روشن و واضحی از شیوه حمل جنازه در ایران به دست می دهند. براساس رسوم جاری، متوفای مسلمانی را که قرار بود به عتبات منتقل شود پس از انجام مراسم غسل میت و کفن، در گوری کم عمق می گذاشتند؛ روی قبر



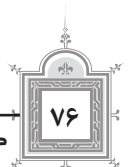
این قبیل جنازه‌ها، سنگ ثابتی قرار نمی‌دادند (سرنه، ۱۳۶۲، صص ۱۵۴-۱۵۵). معمولاً اندکی پس از پایان مراسم عزاداری، جنازه را بیرون می‌آوردند و آن را در لایه‌ای از خاک اره (آتش، ۲۰۱۱، ص ۳۹) و نمدی سفید می‌پیچیدند (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۳۳۷) و یا در جعبه‌ای چوبی می‌گذاشتند و به صورت افقی بر روی قاطرها قرار می‌دادند (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳).

حمل ساده یا تشریفاتی جنازه، همچون دیگر موارد اجتماعی، متأثر از عواملی مانند میزان تمکن مالی و موقعیت اجتماعی و طبقاتی متوفا بود. در صورتی که متوفا از ثروتمندان و فرادستان بود، برخی بستگان و زیردستان، کاروانی تشکیل می‌دادند و جنازه را تا مقصد همراهی می‌کردند. به ندرت، جنازه این قبیل اشخاص، با همراهی یک شخص چاروادار در جاده دیده می‌شد. برای نمونه، در حمل جنازه آقامحمدخان قاجار (متوفای ۱۲۱۱ق) به نجف، «چاوشان در پیش و بعد از ایشان، جارچیان و نسقچیان^۱ و یساولان^۲ و یدک‌ها^۳... و بعدازآن، تخت روان... و دنبال تخت روان، بیست نفر قاری...» (ساروی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۰) حاضر بودند.

شکل دیگر حمل جنازه، آن بود که کاروانی بزرگ از قاطرانی که جنازه‌های متعدد حمل می‌کردند، از سوی متصدیان این امر - که به «جنازه کش» یا «نعش کش» معروف بودند - تشکیل می‌شد. درباره این شغل، اطلاعات دقیقی در دست نیست و سفرنامه‌نویسان خارجی هر کدام روایتی از این صنف دارند. گوینو، افراد ایل شکاری در شهر میانه را عهده‌دار حمل جنازه معرفی کرده است (گوینو، ۱۳۶۷، ص ۴۶۷). منبع دیگری، از قاری قرآنی سخن رانده است که هر سال عهده‌دار حمل شش یا هفت جنازه برای دفن در عتبات عالیات می‌شد (صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۴۶، ص ۱۳۱). به نوشته یکی از سفرنامه‌نویسان عهد قاجار، «قاطرچی ژنده‌پوش، سوار بر قاطری که حامل دو تابوت جنازه است در حالی که کلیان می‌کشد و آواز می‌خواند، غافل از مسئولیتش به آهستگی می‌راند» (LOFTUS, 1857, p55). معمولاً بوی فساد اجساد، از فاصله‌ای دور قابل تشخیص بود و متاع کاروانیان را مشخص می‌کرد (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۳۴۷). هزینه حمل جنازه، ارتباط مستقیم به جایگاه اجتماعی افراد و مقصد و محل مدنظر داشت. بالارفتن قیمت به نسبت خاستگاه اجتماعی، باعث می‌شد تا گاه جنازه اشخاص عالی‌رتبه به صورت «ناشناس» به کربلا حمل و دفن شوند (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۳۴۷).

پس از ورود جنازه به شهر مدنظر در قلمرو امپراتوری عثمانی، تابوت‌ها در خارج از شهر نگهداری می‌شدند. آنگاه، مسؤلان حمل جنازه که غالباً قاطرچی‌ها بودند یا بستگان شخص متوفا برای تعیین مدفن به مذاکره با برخی متنفذان محلی یا متولیان آرامگاه‌ها می‌پرداختند. روال معمول، آن بود که خانواده‌های ثروتمندان با پرداخت مبلغی بالا، اجازه می‌یافتند تا متوفای خود را در صحن آرامگاه یا کنار قبور متبرکه دفن نمایند. در مقابل، آنان که قادر به

۱. چوبدار و انتظام کننده شهریان و لشکریان.
۲. سواری که ملازم امرا و رجال بزرگ باشد.
۳. اسب نوبتی.



پرداخت این مخارج و هزینه زیاد نبودند، در قبرستان خارج از شهر مذهبی و در گورهای ساده ساخته شده از آجر دفن می شدند (LOFTUS, 1857, p55).

تا مدتی، برخی از مسئولان اصلی تصمیم گیرنده در امر دفن جنازه‌ها، روحانیون شیعه بودند؛ ولی پس از مدتی، حکومت عثمانی این امر را به سازمان عمران واگذار کرد که وظیفه آن جمع آوری عوارض دفنیه یا مالیات دفن جنازه بود (آتش، ۲۰۱۱، ص ۵۳). شیوه کار جمع آوری اجساد به صورت قانونی، این گونه بود که سازمان عمران یا اوقاف عثمانی حق اجرای این عمل را به صورت مزایده به تجار واگذار می کرد. برنده مزایده، مأمورینی در ایران برمی گزید که کارشان شناسایی و حمل جنازه‌ها و پیگیری برای انتقال آن‌ها به بقاع متبرکه بود. هزینه کفن و دفن در سال ۱۲۶۷ق در شهر نجف، بین ده تا بیست تومان بود (آتش، ۲۰۱۱، ص ۵۲). در سال ۱۲۹۰ق، برای عبور هر جنازه از خانقین، دوازده قران و برای دفن در قبرستان‌های عمومی کربلا و نجف، هشت تا چهارده قران دریافت می شد (رحمانیان و شهسواری، ۱۳۹۱، ص ۱۰). وجوه حاصل از حمل جنازه به عثمانی در سال ۱۳۰۹ق، دویست هزار قروش^۱ ذکر شده است (آتش، ۲۰۱۱، ص ۵۲). احتمالاً بخش زیادی از این قبیل درآمدها، از رهگذر حمل جنازه برخی شخصیت‌های حکومتی تأمین می شد. برای نمونه، هزینه حمل جنازه مظفرالدین شاه از تهران به کربلا در سال ۱۳۳۷ق، پانزده هزار تومان بود (متما، ۹۷۰-۶۸۶-۱۲م). به هر حال واردات جنازه به چند شهر مقدس شیعیان در قلمرو عثمانی، تجارت پرسودی برای این حکومت بود. ارقام حاصل از این تجارت، آن قدر بود که عثمانی نمی توانست از آن چشم‌پوشی و این امر را متوقف کند (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۵۴).

پیشینه حمل جنازه از هندوستان به اماکن مقدسه عثمانی و ایران

باید به بررسی سابقه حمل جنازه شیعیان از هندوستان به اماکن مقدسه شیعیان مانند حرم حضرت امام رضا(ع)، در سایه توجه به پیشینه روابط مردم و حکام ایران و هند و نیز پیشینه نشر مذهب شیعه اثناعشری در شبه‌قاره هند توجه شود. با وجود مهاجرت شماری از سادات و شیعیان ایرانی به قلمرو سلاطین دهلی پس از حملات گسترده مغولان و تیموریان به ایران و مشارکت برخی از این سادات مهاجر در حکومت برخی مناطق این سرزمین مانند کشمیر (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۵۲-۲۵۷؛ نوروزی و ربیعی، ۱۳۹۴، صص ۱۶۸-۱۷۵)، به نظر می رسد دوره طلایی نشر و گسترش تشیع اثناعشری در هند را باید دوره مقارن حکومت صفویه در ایران تلقی کرد. دوره طلایی انتشار مذهب شیعه در هند را می توان، دوره طلایی گسترش ارتباطات مردمان و حکام ایران و هند هم دانست؛ به عبارت دیگر با وجود قدمت ارتباطات ایرانیان و هندیان، یکی از دوره‌های

۱. قروش جمع قرش واحد پول در عثمانی.



درخشان مناسبات تاریخی و مراودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و هند موقعی ظهور و بروز یافت که صفویان بر ایران و بابرین (تیموریان هند) بر بخش اعظم شبه‌قاره هند حکمرانی داشتند.

از مشخصه‌های روابط ایران و هند در زمان صفویان، فراهم‌شدن بیشتر زمینه‌های گسترش تشیع در شبه‌قاره هند است. بخشی از این گسترش، متأثر از رسمیت تشیع در ایران صفوی و تلاش صفویان در حمایت از حکام و دولتمردان شیعی مذهب منطقه دکن واقع در جنوب شبه‌قاره است (ریاض‌الاسلام، ۱۳۷۳، صص ۲۶۷-۲۶۸) و بخشی دیگر از این امر، متأثر از مهاجرت اجباری یا داوطلبانه شماری از ایرانیان شیعه مذهب به هند و ایفای نقش بارز آنان در امور حکومتی و فرهنگی و تمدنی برخی حکومت‌های شبه‌قاره است. بسیاری از ادبا و اندیشه‌مندان ایرانی شیعه که به دربار حکومت‌هایی مانند تیموریان هند یا قطب‌شاهیان راه یافتند، در سایه حمایت و تشویق این حکام به موقعیت‌های درخوری نائل شدند. باین حال، شمار زیادی از این مهاجران هم‌چنان در اندیشه زادگاه اجدادی خود بودند و دل در گرو خاک خود داشتند (رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۳۷۷-۳۸۵). از نشانه‌های این امر، آنکه برخی از این مهاجران در اوج رونق حیاتشان در هندوستان، وصیت می‌کردند که جنازه‌شان پس از مرگ به ایران منتقل و در جوار مرقد امام رضا(ع) در مشهد به خاک سپرده شود. از این میان، می‌توان از محمدبیرام بهارلو ملقب به خان‌خانان، از سرداران شیعه مذهب و ایرانی تبار همایون‌شاه ببری و وکیل‌السلطنه اکبرشاه تیموری (امپراتور سوم گورکانی هند)، نام برد که وصیت کرد که جنازه‌اش پس از مرگ به مشهد منتقل و در کنار حرم دفن شود. این امکان در زمان مرگ وی میسر نشد، ولی استخوان‌هایش سه سال پس از مرگش در ۹۷۱ق به مشهد حمل شد (بداؤنی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۳۴). مورد دیگر، میرزاقلی میلی هروی، شاعر ایرانی صفوی است که به هند مهاجرت کرده بود و پس از فوتش در هند، جنازه‌اش به مشهد منتقل شد (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۳۸۷).

از بین شیعیان ایرانی تبار مقیم هند که سرانجام جنازه‌اش در جوار آرامگاه امام رضا(ع) در مشهد به خاک سپرده شد، سرگذشت جنازه میر مرتضی شریفی شیرازی جالب‌تر است. وی که از علمای معروف آن روزگار محسوب می‌شد و سابقه تدریس در ایران و دکن و شمال هند را در کارنامه خود داشت، پس از مرگ (۹۷۴ق) ابتدا در کنار آرامگاه امیر خسرو دهلوی در دهلی دفن شد؛ ولی برخی از علمای متنفذ اهل سنت با همراهی یکی از قضات و شیخ‌الاسلام‌های آن روزگار به اکبرشاه تیموری این‌گونه وانمود کردند که دفن عالمی شیعی در کنار شاعری سنی، سبب آزدگی هر دوی آن‌ها خواهد شد. به دنبال این امر، جسد شریفی شیرازی را از دهلی به مشهد منتقل کردند (بداؤنی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۹ و ج ۳، ص ۲۲۰).



ناگفته نماند که برخی ایرانیان شیعه ساکن هندوستان، به تهیه منزلگاه آخرت در جوار مرقد دیگر امامان شیعی در عتبات عالیات مایل بودند. برای نمونه، عرفی شیرازی شاعر ایرانی که در دوره صفویه به دربار اکبرشاه گورکانی مهاجرت کرد و سرانجام در ۹۹۹ق در لاهور درگذشت، آرزو داشت در جوار آرامگاه امام علی(ع) دفن شود. این آرزو، سی سال پس از مرگش عملی شد و استخوان‌های جنازه‌اش را بنا به وصیتش به نجف اشرف منتقل و در آنجا دفن کردند (شیمیل، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳).

با استناد به نکته‌های مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که برخی از شیعیان مقیم هند در قرون ۱۰-۱۱ق، برای دفن جنازه خود در اماکن مقدسه شیعیان در ایران و عثمانی وصیت می‌کردند. پس از صفویه و به دلایلی مانند ضعف حکومت‌های ایران و هند و مداخله روزافزون اروپائیان در مسائل منطقه، از دامنه ارتباطات نزدیک و وسیع حکام ایران و هند کاسته شد. باین حال، روابط مردم ایران و هند و به‌ویژه شیعیان هند با ایران قطع نشد. در دوره قاجار، مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکام ایران و هند به رونق عصر صفویه نمی‌رسید، باین حال، ارتباطات مردم این دو سرزمین، برقرار بود. از مدارک موثق برای اثبات تداوم نسبی این روابط و پیوندهای فرهنگی و مذهبی، اسناد به‌جامانده درباره حمل اجساد شیعیان هندی به ایران در اواخر عهد قاجار است.

حمل جنازه، همانند تردد مسافران و تجار در مسیرهای بازرگانی، بخشی از راه دریا و بخشی از مسیر راه‌های زمینی بود. برای نمونه، کشتی‌های هندی از بندر بمبئی، واقع در جنوب هند راهی بندر بوشهر می‌شدند و از آن‌پس حمل جنازه از راه زمینی صورت می‌گرفت. در روزگار قاجار، گمرک‌خانه و قرنطینه بوشهر در بندرگاه و جزیره شیف (Shief) قرار داشت. این جزیره، در شمال شرقی بوشهر واقع بود (حکومت بوشهر...، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۱) و کشتی‌های بزرگ به‌علت رمل موجود در ساحل بوشهر نمی‌توانستند در این بندر پهلو بگیرند (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۶۸، ص ۲۶۸). مطابق روال آن موقع، کشتی‌ها ابتدا به این جزیره وارد می‌شدند و پس از بررسی‌های گمرکی، در صورت عادی بودن شرایط مسافران و کالاها با کشتی‌های کوچک‌تر به بندر بوشهر منتقل می‌شدند (حکومت بوشهر، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۳۳۷-۴۱۱). انتقال جنازه به بوشهر، معمولاً زمانی صورت می‌گرفت که مقصد دفن یکی از شهرهای مذهبی ایران مانند مشهد (ارض اقدس) بود. در این شرایط، بخشی از طی مسیر جنازه در راه‌های زمینی منتهی به خراسان انجام می‌شد.

ایالت خراسان به علت کثرت رفت‌وآمد زوار از مناطق مختلف، منطقه‌ای حساس بود. در صورت شیوع بیماری‌های مسری در خراسان، زوار بیماری را به مناطق دیگر منتقل می‌کردند. از جمله مناطقی که در معرض انتقال بیماری مسری از خراسان قرار داشتند، مناطقی

از غرب و جنوب شبه‌قاره هند بود که در عهد قاجار تحت سلطهٔ بریتانیا قرار داشتند. از آنجا که انتقال بیماری از خراسان به سمت مناطق مرزی هند با ایران، خطر بزرگی برای تجارت بریتانیا محسوب می‌شد، این امر با واکنش گاه‌گاه مسئولان انگلیسی مواجه می‌شد (الگود، ۱۳۵۲، ص ۷۴۵). از این رو، شیعیان هندی برای موفقیت در رساندن جنازه به ارض اقدس و گذر از موانعی مانند قرنطینه و دریافت مجوز حمل جنازه، باید در دسرهای بیشتری را به جان می‌خوردند و راه‌های مختلفی را طی می‌کردند. به این منظور، گاهی به قاچاق اجساد و نیز جلب نظر دولتمردان و تجار و شخصیت‌های مذهبی ایرانی روی می‌آوردند.

وساطت برخی شخصیت‌ها و دولتمردان برای حمل جنازهٔ شیعیان هند به ایران

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، حمل جنازه از کشوری به کشور دیگر، با مشکلات زیادی روبرو بود که فائق‌شدن بر برخی از این موانع، معمولاً از رهگذر کسب حمایت برخی متنفذان در کشورهای مبدأ و مقصد ممکن می‌شده‌است. اسنادی که مطالب این مقاله عمدتاً برگرفته از مندرجات آنهاست، مربوط به دوران سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه قاجار و ایام صدارت میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، محمدعلی خان علاء‌السلطنه و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله است. مندرجات یازده عنوان از این مجموعه اسناد - که در فاصلهٔ زمانی جمادی‌الاولی ۱۳۲۳ تا شوال ۱۳۲۵ نگاشته شده‌اند - گویای استفاده از اعتبار برخی از تجار ایرانی مقیم هند و نیز بهره‌گیری از نفوذ تنی چند از روحانیون ایرانی برای مجاب‌ساختن مقامات دولتی ایران برای صدور مجوز حمل جنازهٔ شیعیان هند به ایران است.

یکی از شخصیت‌های روحانی متنفذ که نامش در این اسناد درج شده، میرزا مصطفی آشتیانی فرزند مجتهد معروف میرزا حسن آشتیانی است که به دلیل جنبش تنباکو به شهرت وافری دست یافت. میرزا مصطفی که به کسوت روحانی درآمد و ملقب به «افتخار العلماء» شد، بخش عمده‌ای از اعتبار و نفوذ خود را به دلیل جایگاه پدر کسب کرده بود. مصطفی که به نویسندگی و شاعری نیز شهره بود تا ۱۳۲۷ ق که به وسیلهٔ مخالفان انقلاب مشروطه به قتل رسید، با بسیاری از رجال درباری و حکومتی ارتباط نزدیکی داشت. قهرمان میرزا عین‌السلطنه - فرزند عبدالصمد میرزا عزالدوله برادر ناصرالدین شاه - که شاهدی تیزبین در روزگار خود بود، دربارهٔ جایگاه و اعتبار میرزا مصطفی می‌نویسد: «...تحصیل چندانی نکرده، اعیانیت او غالب بود... به واسطهٔ پدرش، نزد امین‌السلطان اتابک و سایر صدور و رجال عزتی داشت. برای هر کس خواست، حکومت [و] منصب [و] فوج سواری گرفت... با اعیان راه داشت. با همه دوست بود. با سپهسالار خصوصیت کامل داشت. در حقیقت یکی از کارچاق‌کن‌های بسیار زرنگ ایران بود» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۳۷).



بر مبنای مندرجات اسناد وزارت خارجه ایران، میرزاصطفی آشتیانی از طریق نامه‌نگاری با تنی چند از دولتمردان برجسته حکومت قاجار، برای صدور مجوز حمل جنازه چند شیعه هندی به ایران به وساطت پرداخته‌است (اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵؛ استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷). به سبب این وساطت و تأکيدات و توصیه‌های مکرر آشتیانی به این دولتمردان، چند شخصیت دولتی و حکومتی قاجار درگیر به انجام رساندن موضوع مذکور و طی مسیر طولانی و پریپیچ و خم صدور مجوز حمل جنازه از هند به ایران شده‌اند. مطابق اطلاعات مندرج در اسناد موجود (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷)، نخست میرزاصطفی تقاضای مجوز حمل یک جنازه را می‌کند، اما در ادامه این روند و در مکاتبات بعدی، تعداد مجوزهای درخواستی به سه و سپس به چهار جنازه افزایش می‌یابد.^۱

ابتدا، میرزاصطفی آشتیانی موقعی که مسئولیت وزارت امور خارجه برعهده میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله بود (وزارت: ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ - جمادی‌الثانی ۱۳۲۴)، از این وزیر تقاضای مجوز ورود و دفن جنازه یکی از شیعیان هندی را کرد. آنگاه، وزیر خارجه این درخواست میرزاصطفی را به صاحب‌منصب دیگری، که دقیقاً نام و سمت وی معلوم نیست، برای اقدام ارجاع داد (اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵). این صاحب‌منصب احتمالاً بهداشتی و پزشکی، در جوابیه‌ای که در جمادی‌الاولی ۱۳۲۳ برای مشیرالدوله ارسال می‌کند، صریحاً اشاره می‌کند که صدور مجوز ورود و دفن این جنازه در ارض اقدس (مشهد) منوط به اطمینان از فوت نکردن به دلیل امراض مسری مانند وبا و طاعون است. در سند مرتبط با این موضوع (اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵)، گرچه نامی از شخص متوفای برده نشده، ولی وی را از منسوبان «میرزا محمد تقی مجتهد مقیم بمبئی» ذکر کرده‌است.

به نظر می‌رسد درخواست میرزاصطفی آشتیانی برای تسهیل در صدور مجوز حمل جنازه اشاره شده تا خاتمه ایام وزارت نصرالله مشیرالدوله (جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق) به انجام نرسید؛ از این رو، آشتیانی ناچار شد این موضوع را با وزیر خارجه بعدی (محمدعلی‌خان علاءالسلطنه، دوره وزارت: نوزدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۴ - بیست و سوم رجب ۱۳۲۵) در میان بگذارد. از دیگر افرادی که میرزاصطفی آشتیانی او را در این باره واسطه قرار داد، میرزاهدی‌خان مشیرالملک، فرزند وزیر امور خارجه و کاردار ایران در لندن بود (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۴). ممکن است مراجعه میرزاصطفی به کاردار ایران در لندن، از آن رو صورت گرفته‌است که آن موقع زمام اداره امور سرزمین مبدأ حرکت این جنازه‌ها یعنی هند به دست بریتانیا بود. با توجه به پیگیری آشتیانی، مشیرالملک در مکتوبی

۱. میرزاصطفی آشتیانی در نهم جمادی‌الاولی ۱۳۳۳ در نامه‌ای از میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه، برای ورود و دفن جنازه یکی از بستگان محمدتقی مجتهد مقیم بمبئی تقاضا کرد که این خواسته وی نادیده گرفته شد. در تقاضای دوم، او خواستار مجوز دفن سه نفر از شیعیان هندی بود و در نامه‌های بعدی، سه نفر را به چهار نفر تبدیل کرد که به همان تقاضای اول او بازمی‌گردد (اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۶، ص ۳۸۵؛ استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۱).



به دکتر ژان اتین ژوستن اشنايدر (Shneider)، رئیس فرانسوی انجمن حفظ الصحة ایران و پزشک فرانسوی مظفرالدین شاه، از او خواست با انتقال جنازه سه شیعه هندی برای دفن در مشهد موافقت کند (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۴). این سه نفر، بنا به تصدیق نامه انجمن حفظ الصحة بمبئی، در فاصله زمانی ۱۳۱۶-۱۳۲۲ق به دلایلی مانند پیری، زخم، سکنه و بدون هیچ عارضه‌ای مسری فوت کرده بودند. توصیه برای مساعدت درباره حمل جنازه این سه شیعه، از سوی ثقة الاسلام آقاسید تقی مجتهد مقیم بمبئی معروف به حاجی آقای بوشهری نیز طرح شده بود (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۴؛ استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۱). این امر، نشان دهنده وجود ارتباط بین برخی از متنفذین روحانی و دولتی مقیم ایران و هند برای عملی شدن صدور مجوز ورود جنازه از هند به ایران است.

دکتر اشنايدر (رئیس فرانسوی انجمن حفظ الصحة ایران)، ضمن اعلام پاسخ مثبت خود به وزیر خارجه (علاء السلطنه)، خواستار صدور دستور برای تنظیم مجوز تقاضاشده برای ورود و دفن اجساد شد (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۱). بنا به دلایل نامعلومی، تأخیر و تعللی در این زمینه روی داده و تا مدتی مجوز صادر نشده است. این امر، سبب تکدر خاطر میرزا مصطفی آشتیانی شد و او را به مکاتبه با علاء السلطنه و گله‌گزاری از او وادار کرد. در بخشی از مکاتبه میرزای آشتیانی به وزیر خارجه آمده است: «... استدعای چند حکم شده بود، با عالم لطف مخصوص، آنقدر مسامحه را در عرایض مخلصین تصور نمی‌کردم» (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۳). شیوه بیان میرزا مصطفی آشتیانی، از یک سو نشان از ارتباط نزدیک و دیرین وی با علاء السلطنه دارد و از سوی دیگر، مبین توقع بالا و انتظار زیاد وی برای اجرای سریع توصیه‌اش است.

با عملی نشدن درخواست میرزا مصطفی آشتیانی در ایام وزارت علاء السلطنه، وی چاره‌ای جز این نداشت که به انتظار تشکیل دولت بعدی، ابوالقاسم خان ناصرالملک (صدارت: نوزدهم رمضان ۱۳۲۵-هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۶) بنشیند. از این رو، بار دیگر به مکاتبه با وزیر خارجه جدید یعنی میرزا حسن خان مشیرالدوله (وزارت: نوزدهم رمضان-هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۶) و مقامات دیگر پرداخت. این بار، سفیر انگلیس در ایران، سر چارلز مارلینگ (Sir Charles Murray Marling) نیز در فرایند وساطت برای صدور مجوز حمل جنازه‌ها قرار گرفت (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۱). مارلینگ در پاسخ به درخواست وزیر امور خارجه ایران (حسن مشیرالدوله) برای تسهیل در امر ورود چهار جنازه، به ضرورت پابندی به قوانین مجلس حفظ الصحة و لزوم رعایت آن در هندوستان تأکید کرد (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۱).

به نظر می‌رسد آشفته‌گی‌های سیاسی که در این موقع بر اثر تضاد مشروطه‌خواهان با محمدعلی شاه ظهور و بروز یافته بود، بر رعایت قوانین حفظ‌الصحه اثرگذار بوده‌است. در این شرایط، بعضی افراد بر آن می‌شدند تا با تکیه به نفوذ خود و استفاده از روابط سنتی خویش با برخی شخصیت‌ها و صاحب‌منصبان، به پیشبرد کار مدنظر خود بپردازند. سرانجام، پس از ماه‌ها و از رهگذر پیگیری‌های متعدد و چندبار نامه‌نگاری آقامصطفی آشتیانی با وزارت امور خارجه، کار اشاره‌شده به نتیجه رسید. در مراحل آخر این کار که در سال ۱۳۲۵ق انجام گرفت، دکتر کوپن فرانسوی (Coppin)، رئیس جدید مجمع حفظ‌الصحه، ورود این چهار جنازه را به ایران بلامانع اعلام کرد. به دنبال آن، میرزا حسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه ایران در نامه‌ای خطاب به حاکم بوشهر، دستور داد تا ممانعتی از ورود این جنازه‌ها صورت نگیرد (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۶).

اختلاف نظر ادارات گمرک و قرنطینه درباره ورود جنازه به ایران

در بخش زیادی از دورانی که بریتانیا به صورت غیرمستقیم از طریق کمپانی هند شرقی انگلیس و یا به صورت مستقیم (در حدود ۱۸۰۰-۱۹۴۷م) بر بیشتر شبه‌قاره هند حکمرانی می‌کرد، این کشور به دلایلی مانند برخورداری از قدرت برتر دریایی در اقیانوس هند، در جنوب ایران نیز قدرت زیادی داشت و در عمل حاکم بی‌رقیب این منطقه بود. به دلیل اهمیت تجارت بریتانیا در این منطقه و آسیبی که از شیوع بیماری‌های واگیردار به این تجارت می‌رسید، کنترل اداره قرنطینه ایران تا حد زیادی در دست انگلیسی‌ها قرار داشت. این اعمال نفوذ و نظارت، آن قدر قابل توجه و جدی بود که باعث «رشک» نمایندگان دول دیگر در تهران شده بود (مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز^۱ بریتانیا در بوشهر در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۳۳، ۱۳۸۶، ص ۱۸). این رفتار بریتانیایی‌ها در حالی صورت می‌گرفت که اداره «گمرکات خاصه» زیر نظر بلژیکی‌ها به ریاست ژوزف نوز (Joseph Naus) قرار داشت. اختلاف اهداف گردانندگان دو اداره گمرک و قرنطینه، گاه مانع امکان اتخاذ و اجرای سیاست و خط‌مشی واحد درباره ممنوعیت ورود اجساد از هندوستان به جنوب ایران برای انتقال به عتبات‌عالیات یا انتقال به مشهد می‌شد (استادوخ، س ۱۳۲۴، کارتن ۶، پوشه ۸، صص ۵۱-۵۳).

سه سند از مجموعه اسناد استفاده‌شده در این مقاله، به بروز اختلاف نظر میان مأموران قرنطینه و اداره گمرکات خاصه در بوشهر اختصاص دارد. مأموران قرنطینه، زیر نظر «مجلس حفظ‌الصحه» قرار داشتند که خود متشکل از پزشکان انگلیسی و فرانسوی و پزشکان دیگر سفارت‌خانه‌های خارجی مقیم تهران بود. باین حال، بیشترین نظارت بر قرنطینه از سوی ۱. کنسول.



بریتانیا صورت می‌گرفت (مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۶۸، ۱۳۳۳، ص ۱۸). سه سند اشاره شده، چند روز پس از صدور فرمان مشروطیت (جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق) نوشته شده‌اند. یکی از اسناد، نامه دکتر اشنایدر (رئیس اداره حفظ‌الصحه) خطاب به صدراعظم (میرزا نصرالله خان مشیرالدوله) است که ضمن آن، از مشیرالدوله می‌خواهد تا با صدور دستوری به رفع اختلاف میان مأمورین قرنطینه و اداره گمرک پردازد. ظاهراً این اختلافات، از آنجا ناشی می‌شد که بنا به دستور مجلس حفظ‌الصحه، مأموران قرنطینه بسیار سخت‌گیرانه از ورود جنازه‌ها به قلمرو ایران جلوگیری می‌کردند؛ ولی اداره گمرک به علت اخذ عوارض گمرکی، این جدیت را نادیده می‌گرفت و از ورود اجساد به ایران جلوگیری نمی‌کرد. دیگر نکته جالب توجه مندرجات این اسناد، آن است که دکتر لیندلی (Lennox Lindley)، پزشک انگلیسی که معاونت دکتر اشنایدر را در مجلس حفظ‌الصحه برعهده داشت، بر جلوگیری از ورود اجساد تأکید کرده بود (استادوخ، سال ۱۳۲۴، کارتن ۶، پوشه ۸، ص ۵۱).

این اختلافات و سردرگمی‌ها، اسباب اعتراض کاردار بریتانیا، اولین مونت گرانت داف (Evelyn Mount Stuart Grant-Duff) را نیز در پی داشت. به گونه‌ای که وی، از دکتر اشنایدر خواست تا با تبیین کامل ممنوعیت یا آزادی حمل جنازه از هند به اماکن مقدسه، به رفع این سوء تفاهم‌ها مدد رساند. کاردار بریتانیا در بخشی از نامه اش، از دکتر اشنایدر پرسید: «آیا دخول نعش‌هایی که به عزم دفن در اماکن مقدسه از هندوستان حمل می‌شود، مجاز است یا خیر؟ در صورتی که این مسئله سخت غدغن باشد، به ملاحظه اختلافاتی که در این باب فی مابین مأمورین قرنطینه و اداره گمرکات خاصه در بندر بوشهر حاصل است... انقضای مدت غدغن را به مأمورین حفظ‌الصحه خلیج فارس اطلاع بدهند» (استادوخ، سال ۱۳۲۴، کارتن ۶، پوشه ۸، ص ۵۱).

به دنبال این مکاتبات، صدراعظم از مسئول گمرک (نوز) خواست تا به گزارش مجلس حفظ‌الصحه احترام بگذارد و به مأمورین گمرک سرحدات هندوستان دستور دهد از ورود جنازه جلوگیری کنند (استادوخ، سال ۱۳۲۴، کارتن ۶، پوشه ۸، ص ۵۲). همچنین صدراعظم در مکتوبی به دکتر اشنایدر اطلاع داد که با صدور حکمی، دخول جنازه اموات را غدغن اعلام کرده‌است (استادوخ، سال ۱۳۲۴، کارتن شش، پوشه ۸، صص ۵۲ و ۵۳).

تلاش «مجلس حفظ‌الصحه» و «قرنطینه» برای محدود ساختن حمل جنازه بین کشورها

برای فهم کامل چرایی بروز اختلاف میان مأموران گمرک و مأموران قرنطینه در اواخر قاجار و برخی دلایل همکاری نکردن کامل گمرک برای اجرایی شدن مقررات مدنظر



قرنطینه، باید نگاهی به تاریخچه و دلایل پیدایی قرنطینه در ایران و موانع حکومتی و فرهنگی اجرانشدن کامل ضوابط و مقررات آن انداخت. احتمالاً سابقه آشنایی ایرانیان با ایجاد قرنطینه، به دوره صفویه بازمی‌گردد. در این دوره که مقارن با آغاز فعالیت کمپانی هند شرقی بریتانیا در جنوب ایران بود (۱۶۱۵م)، حضور یک پزشک انگلیسی در هریک از دفاتر کمپانی الزامی بود. از اهداف حضور این فرد، تلاش برای حفظ سلامتی کارکنان کمپانی در صورت شیوع بیماری‌های واگیردار بود. یکی از اقدامات معمول این پزشک، تلاش برای ایجاد قرنطینه، نه برای عموم بلکه فقط برای کارکنان کمپانی بود (الگود، ۱۳۵۲، صص ۵۶۰-۶۲۱). این طرح و اقدام، چندان کارساز نبود و کمپانی همچنان در معرض خطر بود؛ زیرا حکومت ایران چه در دوره صفویه و چه در دوران افشاریه و زندیه، اقدامی جدی برای ایجاد قرنطینه و کارکرد کامل آن نداشت (الگود، ۱۳۵۲، صص ۵۶۰-۶۲۱).

با گذر زمان، به دلیل گسترش دامنه تحقیقات بهداشتی و پزشکی در اروپا و انتقال برخی دستاوردهای آن به دیگر کشورها و نیز افزایش دامنه ارتباطات و تعاملات ایرانیان با اروپاییان در عهد قاجار، ضرورت و فواید ایجاد قرنطینه ملموس‌تر و شناخته‌تر شد. اگرچه در این مقطع هنوز منافع کمپانی هند شرقی بیشتر از هر چیز در اولویت قرار داشت، باین حال سرانجام طرح ایجاد اولین قرنطینه در خلیج فارس از سوی منستی (Samuel Manesty) رئیس شعبه کمپانی هند شرقی در بصره در سال ۱۲۱۶ق/۱۸۰۲م اجرا شد (الگود، ۱۳۵۲، صص ۶۲۱). به تدریج، به ایجاد قرنطینه در بندرهای ورودی جنوب و شمال و سرحدات غربی و شرقی ایران توجه شد چون قرنطینه یکی از راه‌های جلوگیری از شیوع بیماری‌های مسری و واگیردار مانند وبا و طاعون بود (ناطق، ۱۳۸۹، صص ۲۷۴). از دلایل احتمالی اتخاذ این تدابیر پیشگیرانه بهداشتی-پزشکی از طرف حکومت قاجار آن بود که در سال ۱۲۳۶ق برابر شیوع وبای هندی در جنوب ایران، شمار زیادی جان خود را از دست داده بودند. آنگاه، این بیماری از جنوب به مرکز ایران سرایت کرده بود و سپس، از مرکز به شمال کشور و از آنجا به روسیه و دیگر کشورهای اروپایی منتقل شده بود (ناطق، ۱۳۸۹، صص ۲۷۴).

با توجه به این قبیل سرایت‌ها و نظر به توسعه روزافزون ارتباطات کشورها در قرن نوزدهم میلادی، به تدریج گسترش بیماری‌های مسری و آسیب‌های انسانی و اقتصادی ناشی از بروز این بیماری‌ها، معضلی جهانی تلقی شد و نگرانی زیاد دیگر کشورها را نیز برانگیخت. این دغدغه‌ها و نگرانی‌ها، به تشکیل کنفرانس بین‌المللی بانام «کنفرانس بین‌المللی حفظ‌الصحه» (International Sanitary Conference) انجامید که در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق در پاریس برگزار شد. در این همایش، علاوه بر یازده کشور اروپایی، عثمانی هم شرکت کرد. یکی از اهداف این نشست، تعیین استاندارد برای ایجاد قرنطینه جهت جلوگیری از شیوع

بیماری‌های واگیرداری مانند وبا، طاعون و تب زرد بود (Jones, 1975, p13). سومین کنفرانس بین‌المللی حفظ‌الصحة، در سال ۱۸۶۶م/۱۲۸۲ق در استانبول برگزار شد. در این کنفرانس، میرزاملکم‌خان (کارمند سفارت ایران در عثمانی)، به نمایندگی از ایران حضور یافت (Jones, 1975, p13). دو مسئله عمده مطرح در این کنفرانس، شیوع بیماری وبا از طریق زائران مکه و نیز از طریق انتقال جنازه به عثمانی بود (آتش، ۲۰۱۱، ص ۵۷).

ظاهراً، نخستین اقدام عملی حکومت ایران برای ایجاد قرنطینه، در سال ۱۲۶۷ق و بر اثر شیوع بیماری وبا به جریان افتاد. در این سال، بنا به دستور صدراعظم (میرزاتقی‌خان امیرکبیر)، قرنطینه در سرحد ایران و عراق ایجاد شد؛ ولی ضوابط و قوانین لحاظ‌شده برای این قرنطینه، هم از سوی مأمورین و هم از سوی زائران و مسافران نادیده گرفته می‌شد (کثیری و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۰، صص ۵۰-۶۲). حتی میرزاآقاخان نوری صدراعظم بعدی ناصرالدین‌شاه (صدارت: ۱۲۶۸-۱۲۷۵ق) و برخی از دولتمردان ایرانی، ایجاد قرنطینه را «با سیاست ضدیت عثمانی با ایران» در هم آمیختند و چندان اعتنایی به ضرورت ایجاد و کارآمدی آن نداشتند (مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۲۱). صدراعظم میرزاآقاخان نوری، در پنجم ذی‌القعدة ۱۲۷۴ در نامه‌ای به فرخ‌خان امین‌الدوله (نماینده ایران برای انعقاد قرارداد پاریس) می‌نویسد: «این داستان قرانتین^۱، کار صعبی است برای مترددین و زوار عتبات، علاوه بر اینکه ننگ دولت و نقص شأن و ناموس سلطنت ایران است که با داشتن حق، رفع آن نکند و جمعی کثیر از رعیت و تبعه خود را گرفتار بلا بگذارد. انشاءالله درین باب اهتمام تمام به عمل آورید که علاوه بر روسفیدی در خدمت اولیای دولت، مایه سعادت اخروی نیز خواهد بود» (مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، ج ۳، ص ۹).

رعایت نکردن قوانین و ضوابط قرنطینه، بار دیگر در سال ۱۲۸۲ق هزینه روی دست ایران گذاشت و سبب شیوع بیماری وبا و تلفات وسیع شد. به دنبال آن، بر سختگیری‌های مأموران مرزی افزوده شد. برخی، یکی از عوامل انتقال بیماری‌های مسری را حمل جنازه از ایران به عتبات برشمردند. موضوعی که سفیر ایران در عثمانی، میرزااحسین‌خان مشیرالدوله، حاضر به پذیرش آن نشد. وی، در تدارک «ادله و براهین» بود تا نشان دهد که «حمل نعش اموات، هیچ‌وقت وسیله ایجاد وبا نشده است» (ناطق، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷). با شیوع وبا در خلیج فارس در سال ۱۲۸۷ق، دولت انگلیس برای تشکیل پنج منطقه قرنطینه در بوشهر، محمره، بندرعباس و بندرلنگه پیشنهاد داد. مطابق این پیشنهاد، نظارت بر قرنطینه این پنج منطقه، به پزشکان انگلیسی سپرده می‌شد (کثیری و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۰، صص ۵۰-۶۲). هدف انگلیس از انتصاب ناظران انگلیسی، آن بود تا هم بر اوضاع جنوب و منافع سیاسی و تجاری خود مسلط باشد و هم تساهل و چشم‌پوشی در این زمینه صورت نگیرد.

1. quarantine



در سال ۱۲۹۲ق، پزشک و جراح هیئت نمایندگی سیاسی انگلستان در بغداد، دکتر کولویل (Colville)، بر لزوم ایجاد پست قرنطینه در مدخل خلیج فارس برای حفظ هندوستان تأکید کرد. وی در این زمینه، اظهار می‌دارد: «این پست، حتماً باید به وجود بیاید، اما باید دقت شود که کمیسیون بین‌المللی حفظ‌الصحة استانبول به این کار دخالت نکند، زیرا من خود دو بار بر طبق مقررات این کمیسیون، مورد قرنطینه قرار گرفتم و دیگر نمی‌خواهم وقتی موضوع سلامت هند مطرح است، این نوع نمایشات کم‌دی اجرا شود» (الگود، ۱۳۵۲، ص ۷۴۳).

با توجه به مقدمات مذکور، می‌توان گفت که تشکیل مجلس حفظ‌الصحة در ایران عهد قاجار، با هدف جلوگیری از شیوع بیماری‌های مسری، تاحدی با فشار برخی حکومت‌های خارجی صورت پذیرفت. به دستور ناصرالدین‌شاه، اولین جلسه مجلس حفظ‌الصحة در نهم ذی‌القعدة ۱۲۸۴ق به ریاست دکتر تلوزان، پزشک فرانسوی شاه، برگزار شد. دیگر اعضای این مجمع، عبارت بودند از: میرزاسعیدخان وزیر امور خارجه، سه پزشک ایرانی شاه، و پزشکان سفارتخانه‌های فرانسه و عثمانی. ورود دیگر پزشکان سفارتخانه‌های خارجی نیز، آزاد بود. حضور پزشکان خارجی، موجب سخت‌گیری در اجرای قوانین می‌شد. بنا به مصوبات اولین جلسه مجلس حفظ‌الصحة، حکام نواحی مختلف ایران باید وضعیت صحی و بهداشتی خود را گزارش می‌دادند. همچنین با توجه به این واقعیت که «هرزمانی که ویا در ایران ظاهر شد، از شهرهای سرحد عبور کرد»، حضور پزشکان در سرحدات لازم شمرده شد (روزنامه ملتی، ش ۲۱، نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ق، ص ۶).

بندرعباس و بندر بوشهر، از مناطق مهم و حساسی بودند که به علت ورود کشتی از هندوستان، عربستان و بصره، اجرای مصوبات مجلس حفظ‌الصحة در آن‌ها با جدیت بیشتری دنبال می‌شد. پزشکان حفظ‌الصحة، هر ماه باید چند گزارش از وضعیت سلامت منطقه به مجمع مجلس حفظ‌الصحة ارسال می‌کردند. همچنین، در صورت مشاهده بیماری و آلودگی مانند ویا، باید بلافاصله از طریق تلگراف مجمع را مطلع می‌کردند تا راهکاری برای پیشگیری بیماری به حکمران منطقه اعلام شود (روزنامه ملتی، ش ۲۱، نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ق، ص ۶). برای برآوردن شدن انتظارات مجمع از حکام ایالات و اجرایی شدن مصوبات آن، ناصرالدین‌شاه در ربیع‌الثانی ۱۲۸۵، فرمانی خطاب به حکام ولایات صادر کرد (روزنامه ملتی، ش ۲۱، نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ق، ص ۶).

مصوبات و دستورات مجمع مجلس حفظ‌الصحة، شامل دو بخش بود: قسمت اول، مسائلی بود که در جلوگیری از شیوع بیماری ویا نقش داشتند؛ و قسمت دوم، به مسائل و اقدامات لازم پس از شیوع مرض ویا می‌پرداخت. قسمت اخیر، شامل هفت بند بود که هفتمین بند آن، به مسئله دفن اموات می‌پرداخت. در همین بند آخر، به صورت گذرا و از

سر احتیاط، اشاره می‌کند که حمل جنازه افراد مبتلا به این بیماری، عاملی خطرناک برای شیوع بیماری است: «چنان‌که در کتب حفظ‌الصحة مسطور است که به‌کرات دیده شده که خروج ابدان امواتی که از وبا تلف شده بودند، سبب حدوث وبای عظیم شده و عثمانیان سند می‌دهند که ایرانیان به‌واسطه حمل نعش‌های خود به عراق عرب برای دفن آن‌ها در کربلای معلی، باعث آن می‌شوند که در آن بلاد همه‌ساله وبا حادث می‌شود» (روزنامه ملتی، ش ۲۲، نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ ق، صص ۶-۷).

با این حال، مجمع حفظ‌الصحة نتوانست به برقراری راهکارهای عملی و ایجاد موانع موثر و کاملاً نتیجه‌بخش برای پیشگیری از بروز بیماری‌های واگیردار دست یابد. تنها، راه‌حل‌هایی مانند نهادن جسد در تابوتی بدون منفذ، گواهی تاریخ فوت و تعیین مسیر کاروان حامل جنازه را پیشنهاد داد (روزنامه ملتی، ش ۲۲، نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵ ق، صص ۶-۷). نرفتن مصوبات مجمع به سمت راهکارهایی مانند صدور فرمان منع حمل جنازه به اماکن مقدسه و اکتفا کردن مجمع به راهکارهای نه‌چندان مؤثری مانند استفاده از تابوت بدون منفذ، احتمالاً از آن رو صورت گرفت که دولتمردان قاجار نگران برانگیخته شدن حساسیت مذهبی متقاضیان این امر بودند. شاید صدور فرمان منع حمل جنازه، می‌توانست اقدامی مغایر با شئون دینی تعبیر شود و به ایجاد دردهایی مانند رویارویی علمای دینی با حکومت بینجامد. شاهد صحت این امر، آنکه ناصرالدین‌شاه در سال‌های میانی سلطنت خویش، متأثر از سخنان دو تن از پزشکان خارجی خود (دکتر ادوارد پولاک اتریشی و دکتر کلوک فرانسیسی)، فرمان منع نبش قبر و منع حمل جنازه را صادر کرد. صدور این فرمان، به گفته پولاک (۱۳۶۸، ص ۲۵۰)، «طوفانی از نارضایتی و خشم مردم» برپا کرد، به‌گونه‌ای که باعث لغو فرمان پس از چند روز شد.

در اواخر دوره حکومت ناصرالدین‌شاه، به دلایلی مانند کثرت تعداد اطبا، انتشار نشریات و پرداختن به مسائل بهداشتی در آن‌ها، تربیت پزشک در مدرسه دارالفنون، واکسیناسیون، و عیان شدن تلفات بسیار ناشی از بیماری‌های مسری، آگاهی مردم در امور بهداشتی و پزشکی به رشد زیادی رسید. به دلیل این عوامل، پذیرش صدور و اجرای حکم منع حمل جنازه به عتبات، بیش از گذشته جای خود را در میان مردم باز کرد. به‌گونه‌ای که علی‌اصغر خان امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین‌شاه (صدارت: ۱۳۰۳-۱۳۱۳ ق)، به دلیل شیوع مجدد وبا، فرمان ممنوعیت حمل جنازه را صادر کرد. امین‌السلطان طی فرمانی، به حکام مناطق مختلف اعلان کرد که به علت «اتلاف نفوس مسلمین»، نه تنها زیارت عتبات بلکه حمل و نقل میت از شهری به شهر دیگر و حتی از روستایی به روستای دیگر ممنوع است (ساکما، ۲۱۵۵۸-۲۹۶)؛ با این حال، با قاطعیت می‌توان گفت که هنوز این ممنوعیت از سوی بسیاری نادیده



گرفته می‌شد. پس از صدور این قبیل فرمان‌های ممنوعیت، برخی از علاقه‌مندان اجرای سنت حمل جنازه به جوار آرامگاه امامان شیعه، از روزنه‌هایی مانند قاچاق برای تعقیب اهداف خود بهره‌می‌گرفتند.

قاچاق و مدرک‌سازی؛ راهکارهای دورزدن موانع حمل جنازه از هندوستان

هفت سند از مجموعه اسناد استفاده‌شده در این مقاله، به نخستین ماه‌های حکومت سلطان احمدشاه قاجار تعلق دارد. موضوع اصلی این اسناد، قاچاق جنازه از هندوستان به ایران برای دفن در مشهد است. این اسناد، در فاصله زمانی چهارماهه شوال ۱۳۲۷ تا صفر ۱۳۲۸ نگاشته شده‌اند؛ یعنی زمانی که ایران درگیر مسائلی مانند افتتاح دوره دوم مجلس شورای ملی، و لزوم استقرار و وضعیت نابسامان جناح‌بندی‌های سیاسی بود. به دلیل این قبیل گرفتاری‌های جدی حکومت و آسیب دیدن اقتدار و انسجام حاکمیت، این موقع از سختگیری‌های مجلس حفظ‌الصحه چندان خبری نیست. در این شرایط، وزارت امور خارجه ایران نیز بی‌توجه به مسائل بهداشتی، گاهی مجوز ورود جنازه به ایران را صادر می‌کرد.

از شیوه‌های رایج در ایام مذکور برای عبور از صافی ضوابط و قوانین مجلس حفظ‌الصحه، توسل به شیوه حمل جنازه به صورت قاچاق یا مدرک‌سازی برای پوشاندن برخی اطلاعات جنازه‌ها بود. از ترفندهای معمول در این زمینه، آن بود که «جنازه تازه» به جای جسد قدیمی به ایران حمل و آنگاه، برای دفن به مشهد منتقل می‌شد (استادوخ، س ۱۳۲۵، کارت‌ن ۱۳، پوشه ۲، ص ۷۹). راه‌حل پیشنهادی مجلس حفظ‌الصحه و وزارت خارجه برای جلوگیری از این کارها، ارائه «تصدیق صحیح» از کنسولگری ایران در کلکته یا بمبئی بود. به همین خاطر، رسماً اعلام شد که تنها جنازه‌هایی حق ورود به ایران دارند که دارای گواهی و مجوز کنسولگری ایران در بمبئی یا کلکته باشند (استادوخ، س ۱۳۲۷، کارت‌ن ۳۶، پوشه ۲۱، ص ۲).

هرچند رئیس مجلس حفظ‌الصحه (دکتر کوپن) آگاه بود که راه‌حل و راهکار ارائه «تصدیق صحیح» از کنسولگری ایران نمی‌تواند مانع قاچاق جنازه شود، ولی گمان می‌رفت که این رویه «در صورت عمل قاچاق را تخفیف خواهد داد» (استادوخ، س ۱۳۲۷، کارت‌ن ۳۶، پوشه ۲۱، ص ۴). از این رو، وزیر امور خارجه ایران (محمدعلی خان علاءالسلطنه) پس از مذاکره با مجلس حفظ‌الصحه، به کنسول ایران در بمبئی دستور داد تا فقط به جنازه‌هایی مجوز حمل بدهد که سه سال از مدت فوتشان گذشته باشد و مرگشان، به علت بیماری عادی باشد (استادوخ، س ۱۳۲۸، کارت‌ن ۳۶، پوشه ۱۳، ص ۲)؛ با این حال، دور از ذهن نیست که این دستور کاملاً اجرا نشده باشد. ایجاد رویه قاچاق جنازه یا مدرک‌سازی برای حمل جنازه در سال‌های آخر حکومت قاجار، گویای این واقعیت است که برخی شیعیان مقیم هند

کمافی السابق با علاقه و جدّیت بر آن بودند تا از موانع حمل جنازه به ایران عبور و اموات خود را به جوار آرامگاه‌های امامان شیعه منتقل کنند.

نتیجه‌گیری

یکی از سنت‌های دیرینه مورد توجه برخی شیعیان ایران و دیگر سرزمین‌ها، تدفین جنازه بعضی اموات در جوار آرامگاه امامان و امام‌زادگان شیعی واقع در قلمرو ایران و عثمانی بوده است. علاقه‌مندان اجرای این سنت، گذشته از تقبل هزینه‌های زیاد برای حمل جنازه و تدفین آن، با موانع و مشکلاتی نیز روبه‌رو بودند. پیدایی و پابرجایی و یا شدت و ضعف پاره‌ای از این مشکلات و گرفتاری‌ها، متأثر از مسائل سیاسی و اوضاع اقتصادی این دو سرزمین و مناطق پیرامون آن‌ها و بخشی نیز، متأثر از نگرانی‌های پزشکی و بهداشتی بوده است؛ باین حال، گاهی حکام این کشورها و دیگر قدرت‌های فرمانطقه‌ای، مقوله نگرانی از خطرات تهدیدکننده سلامت و بهداشت و ضرورت مقابله با آن را با اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود در هم می‌آمیختند.

با گذر زمان و پیشرفت‌های علم پزشکی و افزایش آگاهی دانشمندان و پزشکان درباره علل مرگ و میر گسترده انسانی ناشی از پیدایی و شیوع بیماری‌های مسری مانند وبا و طاعون، شاهد افزایش اعتبار دغدغه‌ها و نگرانی‌های بهداشتی درباره جابه‌جایی جنازه در مسافت‌های دور و بین سرزمین‌ها هستیم. با افزایش ارتباطات ملل دنیا با یکدیگر در قرن سیزدهم قمری، نگرانی زمامداران برخی کشورها برای حفظ بهداشت و جان مردمان خود، به پایه‌ای رسید که با برگزاری جلسات بین‌المللی در صدد جلب مشارکت کشورهای دیگر برای همفکری و اقدام مشترک برای رفع برخی از این تهدیدها برآمدند.

به موازات افزایش زمینه و میزان همکاری‌های بین‌المللی در زمینه امور پزشکی و بهداشتی، تصمیم‌گیری در تداوم اجرای سنت‌های مذهبی مانند حمل جنازه بین دو یا سه کشور، از دایره اختیارات حکام کشورهای درگیر این موضوع فراتر رفت؛ یعنی، ایفای نقش اهداف سیاسی و اقتصادی حکام در ایجاد مشکلات و موانع بر سر راه تداوم سنت حمل جنازه شیعیان، در طی قرون ۱۳-۱۴ق، بیش از گذشته از محدوده اندیشه و تصمیم حکام مسلمان ایران و عثمانی فراتر رفت. پیدایی و شدت و ضعف این دسته از موانع و مشکلات حمل جنازه، افزون بر سیاست حکام ایران و عثمانی و چگونگی روابط بین آن‌ها، گاهی به سیاست‌ها و اقدامات برخی قدرت‌های برتر سیاسی-نظامی و اقتصادی فرمانطقه‌ای و استعماری مانند بریتانیا مربوط می‌شد. در این شرایط، دلایل و انگیزه‌های موافقت و یا مخالفت حکمرانان ایران و عثمانی با موضوع حمل جنازه از مناطق دور و نزدیک به جوار آرامگاه یکی از امامان



شیعه اثناعشری، همیشه هم به دلیل موافقت یا مخالفت قدرت‌های بیرون از منطقه نبوده است. مشکلات و موانع شیعیان پراکنده در مناطق مختلف شبه‌قاره هند که شمار زیادی از آنان ایرانی تبار بودند، برای تداوم اجرای سنت حمل جنازه به محل آرامگاه امامان شیعه تا حدود نیمه اول قرن دوازدهم قمری، بیشتر وابسته به مواردی مانند توان اقتصادی خود شیعیان و تصمیمات حکمرانان مسلمان مستقر در ایران و هند و چگونگی روابط بین آن‌ها بود؛ ولی با تضعیف حکمرانی مسلمانان در هند و افتادن زمام امور آن کشور به دست بریتانیایی‌ها، گرفتاری‌های شیعیان هند در اجرای سنت حمل جنازه افزایش زیادی یافت. باین حال، نگاه شیعیان ایرانی تبار یا غیر ایرانی تبار هند که در پی اجرای سنت حمل جنازه بودند، بیشتر متوجه سیاست مستقل یا منفعلانه حاکمان ایران و عملکرد مأموران آن‌ها در این زمینه بود؛ زیرا جنازه شیعیان مقیم هند یا در مشهد (ارض اقدس) به خاک سپرده می‌شد و یا با عبور از مرزهای آبی و خشکی ایران به عتبات حمل می‌شد. در بررسی شیوه مواجهه و نحوه عملکرد حاکمان و مأموران ایرانی در برابر حمل جنازه شیعیان مقیم هند، باید به فراز و فرود ضعف و قدرت حکام ایرانی و تأثیرپذیری احتمالی اقدامات آنان از سیاست‌های قدرت‌های اروپایی مانند بریتانیا توجه کرد.

با بررسی محتویات شماری از اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه ایران و نیز مندرجات برخی منابع و تحقیقات مرتبط، می‌توان گفت که سیاست قطعی و همیشگی حکام ایران و مأموران دولتی قاجار، جلوگیری از ورود جنازه شیعیان هندی برای دفن در مشهد (ارض اقدس) نبود. همچنین، به نظر می‌رسد که رفتار و عملکرد مأموران عمدتاً شیعی ادارات ذی‌ربط در ایران دوره قاجار، شباهتی به برخوردهای مأمورین عمدتاً سنی مذهب کشور عثمانی نداشت. برخی صاحب‌منصبان و شخصیت‌های ایرانی شیعی در عهد قاجار، معتقد بودند که دفن مردگان در کنار مقابر متبرکه، فرصتی برای بخشش گناهان اموات است و همراهی در این مقوله، ثواب و پاداش دارد؛ از این رو، شماری از صاحب‌منصبان و مقامات حکومتی قاجاری بر آن بودند که نباید از طریق وضع قانون و گذاشتن قرنطینه، مانع اجرای تدفین در جوار اماکن مقدسه شیعیان شد.

با وجود موضع و رویکرد نسبتاً مثبت شماری از قاجاریان به تداوم سنت حمل جنازه، یکی از موانع اصلی حمل جنازه شیعیان مقیم هند به ایران و نیز به سمت اماکن مقدسه عثمانی در عهد قاجار، تأثیرپذیری عملکرد حکومت قاجار از منافع و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی بریتانیا بود. اعمال نفوذ و فشار بریتانیا بر قاجار، به دلایلی مانند نگرانی از شیوع بیماری‌های واگیرداری مانند وبا، و به‌خطر افتادن منافع اقتصادی و سیاسی بریتانیا صورت می‌گرفت. از این رو، آن‌ها با تلاش مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد برخی نهادها مانند «قرنطینه‌های



بهداشتی» و «مجلس حفظ‌الصحة» در کشورهای ایران و عثمانی و وضع پاره‌ای از قوانین بهداشتی، در پیشگیری از انتشار برخی بیماری‌ها و در نهایت حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود تلاش می‌کردند. با وجود اعمال نفوذ مستقیم و غیرمستقیم بریتانیایی‌ها در مقوله حمل جنازه، نباید از نقش دیگر حکومت‌های اروپائی مانند فرانسه در تقویت یا تضعیف نهادهای جدیدالتأسیس مذکور غافل بود. همچنین، باید کشیده‌شدن دامنه رقابت اروپائیان در این قبیل نهادها را هم مدنظر قرار داد و تأثیر این رقابت‌ها را در کاهش کارایی این نهادها از نظر دور نداشت.

در بررسی اثرگذاری موانع داخلی و خارجی بر سر تداوم سنت حمل جنازه شیعیان مقیم هند به قلمرو ایران قاجاری، نقش برخی عناصر متنفذ اجتماعی در این امر نباید نادیده گرفته شود. در پیدائی فضا برای ایفای نقش این قبیل عناصر، باید به مواردی مانند ضعف حکومت، فساد اداری، فقدان ساختارهای قوی اداری و حکومتی و وضعیت فرهنگی جامعه و حکومت توجه کرد. به دلیل این شرایط و با وجود ایجاد برخی نهادهای بهداشتی و حفاظتی و ایجاد برخی ضوابط و مقررات، گاهی تنی چند از عناصر متنفذ اجتماعی مستقر در ایران و هند با زیر فشار گذاشتن بعضی مسئولان حکومتی قاجار، برخی موانع ایجادشده بر سر راه حمل جنازه را کنار می‌زدند. دیگر راهکار اتخاذشده برای دورزدن نهادهای حفاظتی و تصمیمات حکام و قدرت‌ها، توسل به شیوه‌هایی مانند قاچاق و مدرک‌سازی برای عبور از صافی مقررات و ضوابط بهداشتی وضع شده بود.

نهادهای حفاظتی و بهداشتی ایجادشده در عهد قاجار، مانند «قرنطینه‌های بهداشتی» و «مجلس حفظ‌الصحة»، سد محکم و غیرقابل نفوذی برای تعطیلی کامل سنت حمل جنازه شیعیان هند به ایران نبودند؛ باین حال، ایجاد و کارکرد ناقص این نهادها، پیامدهای مثبتی برای ایران در برداشت. با گذشت زمان، برخی از این قبیل نهادها صرفاً کارکرد داخلی پیدا کردند و برخی از وظایف و کارکردهای آن‌ها به وسیله نهادهایی که بعدها تشکیل شدند مانند «سازمان صحنه کل مملکتی» و «وزارت بهداری» دنبال شدند. در این شرایط، تلاش برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های مسری، دیگر فقط برای حفظ جان خارجی‌ها و منافع سیاسی و تجاری بیگانگان صورت نمی‌گرفت، بلکه رویکردی عام و ملی یافت.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۱۵۵۸-۲۹۶
سازمان اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران (استادوخ):



استادوخ، س ۱۳۲۴، کارتن ۶، پوشه ۸، صص ۵۱-۵۳.

س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۱.

س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۷۶.

س ۱۳۲۵، کارتن ۱۳، پوشه ۲، ص ۷۹.

س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۱.

س ۱۳۲۵، کارتن ۶، پوشه ۷، ص ۶۳.

س ۱۳۲۷، کارتن ۳۶، پوشه ۲۱، ص ۲.

س ۱۳۲۷، کارتن ۳۶، پوشه ۲۱، ص ۴.

س ۱۳۲۸، کارتن ۳۶، پوشه ۱۳، ص ۲.

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (مُتَمَا): سند شماره ۹۷۰-۶۸۶-۱۲م.

کتاب فارسی

اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین شاه قاجار. (۱۳۷۶). (احمد جلالی فراهانی، کوششگر).

تهران: اداره انتشار اسناد وزارت امور خارجه.

بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک شاه. (۱۳۷۹). *منتخب التواریخ*. (ج ۲ و ۳). (مولوی احمدعلی صاحب، محقق؛ توفیق

هاشم پور سبحانی، مقدمه نویسنده). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. (کیکاؤوس جهاناداری، مترجم). تهران: خوارزمی.

حکومت بوشهر: اسناد و مکاتبات رضاقلی خان سالار معظم نظام السلطنه مافی. (ج ۱). (۱۳۹۱). (خدیدجه نظام

مافی، کوششگر). تهران: نشر تاریخ ایران.

دالمانی، هانری رنه دو. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. (علیمحمد فرهوشی، مترجم). تهران: ابن سینا

و امیرکبیر.

دو سفرنامه از جنوب ایران در سالهای ۱۲۵۶ و ۱۳۰۷ ق. (علی آل داود، کوششگر). انجمن آثار

و مفاخر فرهنگی.

دیولافوا، ژان. (۱۳۷۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلمه*. ترجمه و نگارش: علی محمد فرهوشی (مترجم

همایون). (بهرام فرهوشی، کوششگر). تهران: دانشگاه تهران.

رضوی، اطهر عباس. (۱۳۷۶). *شبهه در هند*. (ج ۱). (واحد ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی،

مترجم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه. (۱۳۷۳). (محمدباقر آرام و عباسقلی

غفاری فرد، مترجمان). تهران: امیرکبیر.

ساروی، محمدبن محمدتقی. (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی: «احسن التواریخ»*. (۱۳۷۱). (غلامرضا مجد طباطبایی،

مصحح). تهران: امیرکبیر.

سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). *مردم و دیدنیهای ایران*. (غلامرضا سمیعی، مترجم). تهران: نشر نو.



- سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلدیه. (۱۳۹۰). (علی محمد فره‌وشی، مترجم). تهران: دنیای کتاب.
- شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات. (۱۳۷۲). (محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، کوششگران). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- شیل، مری. (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: نشر نو.
- شیمیل، آنه ماری. (۱۳۸۶). *در قلمرو خانان مغول*. (فرامرز نجد سمیعی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- صنعتی‌زاده کرمانی. (۱۳۴۶). *روزگاری که گذشت*. بی‌جا: ابن سینا.
- طباطبایی مجد، غلامرضا. (۱۳۷۳). *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجار*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- عین السلطنه سالور، قهرمان میرزا. (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. (ج ۳). (ایرج افشار و مسعود سالور، کوششگران). تهران: اساطیر.
- غفاری، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *جایگاه فرانسه در تاریخ روابط خارجی ایران*. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، وزارت امور خارجه ایران.
- فوریه (۱۳۶۶). *سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار* (عباس اقبال آشتیانی، مترجم) تهران: دنیای کتاب.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*. (غلامعلی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹) (ج ۲). *کاروان هند*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- گوینو، ژوزف آرتور. (۱۳۶۷). *سفرنامه کنت دو گوینو: سه سال در آسیا (۱۸۵۵-۱۸۵۸)*. (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: کتابسرا.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران*. (محسن جاویدان، مترجم). تهران: اقبال.
- مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله. (۱۳۴۶). (ج ۳). (کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، کوششگران). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا در بوشهر در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۳۳. (۱۳۸۶). (حسن زنگنه، مترجم). تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ناطق، هما. (۱۳۸۹). *از ماست که بر ماست*. تهران: نگارستان کتاب.

مقاله فارسی

- آتش، صبری. (۲۰۱۱). «نعش‌کشی به عتبات: رقابت‌های ایران و عثمانی در عراق سده ۱۹ میلادی». (نازلی کامواری، مترجم). فصلنامه *ایران‌نامه*. س ۲۶. ش ۱ و ۲.
- رحمانیان، داریوش. شهسواری، ثریا. (۱۳۹۱). «جایگاه عتبات عالیات در مناسبات ایران و عثمانی عصر قاجار. مطالعه موردی: زوار و حمل جنائز». فصلنامه *مطالعات تاریخ فرهنگی* (پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ). س ۴، ش ۱۳.



کتیری، مسعود و دهقان‌نژاد، مرتضی. (۱۳۹۰). «قرنطینه‌های ایران در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی». مجله اخلاق پزشکی. دوره چهارم، ش ۶.
نوروزی، جمشید و ربیعی، منیژه. (۱۳۹۴). «نقش سادات بیهقی در تاریخ سیاسی کشمیر». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال سوم، شماره ۶.

روزنامه

روزنامه ملتی. نمره ۲۱. نهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۵.

کتاب‌لاتین

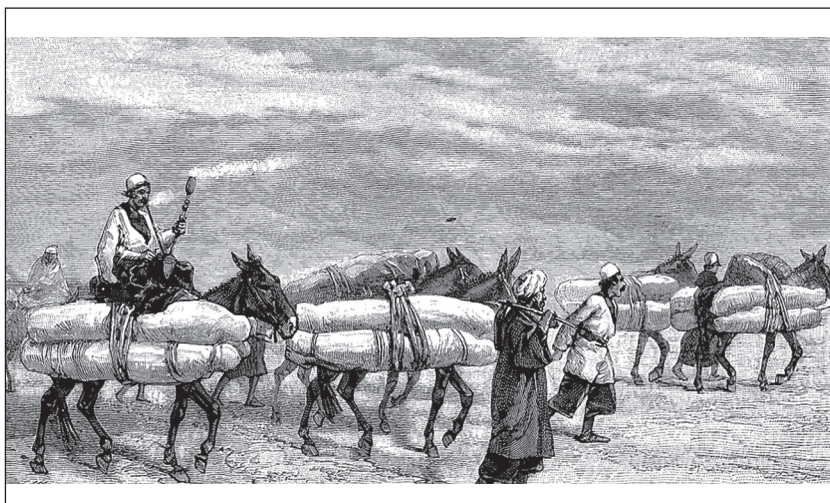
Jones, Norman Howard. (1975). *The scientific background of International Sanitary*

Conferences 1851-1938. GENEVA: WORLD HEALTH ORGANIZATION.

Loftus, William Kennett. (1857). *CHALDAEA AND SUSIANA IN 1849-52*. NEW

YORK: ROBERT CARTER & BROTHERS.





تصویر ۱

کاروان حمل جنازه به کربلا در ایران
(دیولافوا، ۱۳۷۱، ص ۶۳۵)



Carriage of Corpses.

تصویر ۲

حمل جنازه در ایران به روایت ویلیام
کنت لوفتوس (LOFTUS, 1857, p55)

تصویر ۳

گورستانی در مشهد (سفرنامه آلمانی،
۱۳۳۵، ص ۶۲۱).



UN COIN DU CIMETIÈRE DE MESCHED.

۴
شماره ۸۹۸
۲۱ آذر ۱۹۰۶

وزارت امور خارجه
آذربایجان

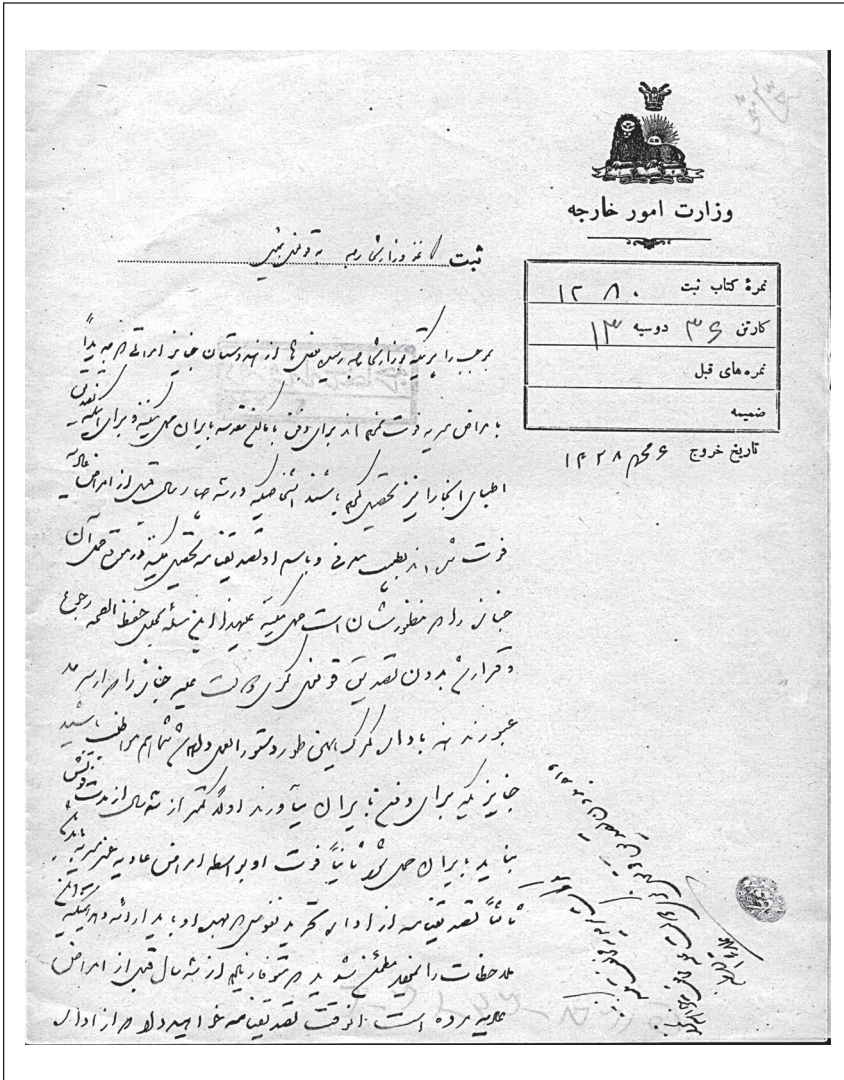
حضرت زین العابدین علیه السلام در اواخر دوره

بجای قبر فلان بزرگ که در گذشته تاریخ از دور حضرت جگر
شیرین طوی تصدیق نه در طرف ادره خط تصدیق یعنی ما در روزی
خط تصدیق نه در روزی خط تصدیق است تصدیق با سر و دست
که در سفر بروم بر جسم نیکو کجایی بی بی حاجی دومی به جوی با حال
اوله در سنه ۱۸۹۹ بین خدمت و وزیر در ۱۹۰۴ اوله تصدیق دیگر
در ۱۸۹۷ بر سر کشته شده آن جوانیها در روز باقی عمر سر کشته شده
بی بی سرانگ و او سر درده آن در روز درده ندرجه آنها من کوندا
در روز خاک ایران نمایند اوراق قوامی در خط تصدیق در سر من
در این باب داده شد که در روزی اجازه فرموده همی در آن شهر
هند در باب ندرت خط تصدیق با کلمه قر و او سر تمام در کسوف
و تدریجهای در روزی با کلمه دردم است ادره در آن
فردی در وقت ندرت در آن شهر در آن شهر

تصویر ۴

نامه دکتر اشنايدر به علاء السلطنه مبنی
بر بلامانع بودن ورود جنازهها
ماخذ: استادوخ، سال ۱۳۳۵ق، کارتن ۶،
پوشه ۷، صفحه ۷۱

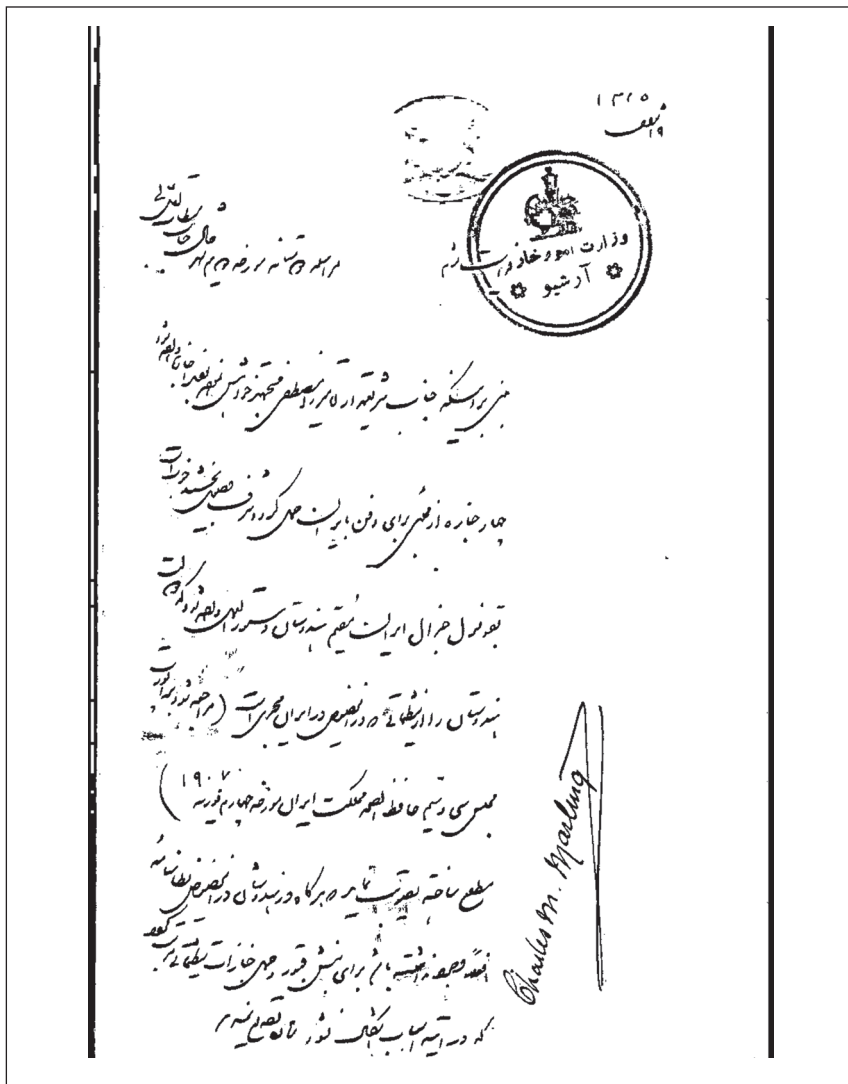




تصویر ۵

ماخذ: استادوخ، سال ۱۳۲۸ ق.
کارتن ۴۶، پوشه ۱۳، صفحه ۲.





تصویر ۶

ماخذ: استادوخ، سال ۱۳۲۵ ق، کارتن ۶،
پوشه ۷، صفحه ۶۱

